

کودکان از جمله آسیب پذیرترین قشر اجتماعی بوده و همواره در معرض انواع خشونت‌ها و تجاوز جنسی قرار می‌گیرند

مسئله خشونت و تجاوز علیه کودکان در افغانستان منحصر به چند دهه اخیر نبوده و یا این عمل سبعانه و جنایتکارانه منحصر به افغانستان هم نیست. بلکه در تمام کشورهای جهان، چه عقب نگه‌داشته شده و چه «بیشرفته» کودکان این قشر معصوم و بی‌آلایش قربانی انواع خشونت و تجاوز هستند. و ماهیت طبقاتی نظام‌های حاکم و ایدئولوژی و فرهنگ، نظام قضائی و حقوقی و معیارهای اخلاقی طبقات ارتجاعی حاکم در این جنایت شنیع و دیگر جنایات و تجاوزات علیه کودکان و توده‌های خلق مظلوم نقش اساسی دارند. در افغانستان میزان و گستردگی خشونت و سوء استفاده و تجاوز جنسی علیه کودکان ناشی از سرشت طبقاتی نظام مستعمراتی و ترکیب طبقاتی و گروهی دولت دست‌نشانده است. دولت مزدور متشکل از باندهای جنایتکار و ناقضین عمده حقوق بشر و حقوق انسانی کودکان کشور است که طی حدود چهار دهه اخیر فحیعت‌ترین و شنیع‌ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان خاصاً کودکان و زنان انجام داده‌اند و جنایات و وحشیگریهای دسته‌های جنایتکار تحت حمایت امپریالیستهای امریکائی و اروپائی به وسعت بیشتری انجام شده است. در سیزده سال اخیر خلق افغانستان منجمله کودکان و زنان از هیچ نوع مسئولیت و امنیت جانی و حیثیتی برخوردار نبوده و تجاوزات جنسی به کودکان و زنان قوس صعودی داشته و ده‌ها هزار کودکی که مجبور به کارهای شاقه و یا گدائی در کنار جاده‌ها شده‌اند؛ همواره در معرض چنین آسیبهایی جسمی و روانی قرار داشته‌اند و دارند. بیشترین موارد این گونه اعمال جنایتکارانه علیه کودکان بوسیله‌ای باندهای لومپن و اوباش مسلح مربوط به احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی و باندهای ملیشه‌ای مزدور در ولایات مختلف کشور انجام شده و دولت دست‌نشانده استعمار و امپریالیسم نه اینکه کمترین توجهی به تأمین حقوق انسانی و اجتماعی کودکان و صیانت از آنها نکرده که در چنین مواردی کمترین وقعی به شکایت اولیای کودکان نمی‌گزارد. روزی نیست که اخباری از گوشه و کنار کشور از تجاوز به کودکان و زنان کشور منتشر نشوند؛ ولی از ده‌ها واقعه‌ای آن‌اگر یکی توسط دستگاه دولت مزدور مورد پیگرد قرار گیرد؛ ولی اکثراً بوسیله‌ای سران باندهای مسلح نیرومند که در دولت مزدور موقعیت مستحکم و نفوذ قوی دارند، باشکال مختلف از این عمل جنایتکارانه آنها تبرئه می‌شوند.

طبق گزارش‌های مطبوعات دولتی و «غیردولتی» چندی قبل در ولایت کندوز دختر ده ساله‌ای بنام «بریشنا» توسط یک آخوند پلید درنده صفت و جنایتکار بنام «محمد امان الله بارز» مورد تجاوز جنسی قرار گرفت؛ چند روز قبل در ولایت تخاریک دختر دوازده ساله و در همین روزهای نزدیک یک دختر سه ساله مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. این موارد از جمله صدها حادثه‌ای است که سالانه در کشور بوقوع می‌پیوندد ولی به دلایل مختلف عمدتاً ترس از «بدنامی» قربانی تجاوز و فامیل وی و یا عدم پیگیری و دادرسی از جانب دولت مزدور، مخفی می‌مانند.

چند ماه قبل (20 اگست 2014) کمیسیون «حقوق بشر» دولت مزدور گزارشی راکه مدعی است نتیجه تحقیق در چهارده ولایت کشور است به نشر رساند. در این گزارش آمده است که: «افراد زورمند بگونه آشکار کودکان بین سنین 10 تا 18 را برای بهره‌کشی جنسی استخدام می‌کنند و یا به «بردگی جنسی» می‌گیرند. همین گزارش می‌افزاید: در این ولایات با آگاهان و منتفذان محلی، مقامهای دولتی، اعضای جامعه مدنی، استادان دانشگاه و شاهدان و عاملان «بچه‌بازی» مصاحبه شده است. و مواردی از استخدام کودکان توسط نیروهای پولیس نیز گزارش شده است. همچنین گزارش می‌گوید که در قوانین افغانستان «بچه‌بازی» جرم شناخته نشده است. و افراد پولدار کودکان فقیر را بعنوان محافظ (که یک پوشش است)، شاگرد، کارگرخانه، دکان، تعمیرگاه، مستخدم هتل و یا سایر وظایف استخدام می‌کنند. و یا با استفاده از زور و تهدید و حيله و نیرنگ و یا هم تطمیع اغلب آنها مورد سوء استفاده جنسی نیز قرار میدهند. در مواردی این کودکان را لباس زنانه پوشانده و منحیث رقاصه از آنها کار می‌گیرند.

گزارش علاوه مینماید: در گذشته ها چنین بوده است که بچه بازها یکی از اعضای خانواده خواهر و یا دختر خود را به ازدواج "بچه بی ریش" شان درمی آوردند. با نشر این گزارش وقتی از خانم سیما (سمر) رئیس کمیسیون «حقوق بشر» دولت دست نشانده سؤال شد که چرا کمیسیون «حقوق بشر» علیه این اعمال ضدانسانی و جنایتکارانه و حفاظت از حقوق انسانی کودکان اقدامی نمیکند او در پاسخ چنین گفت: "در افغانستان قانونی برای منع بچه بازی وجود ندارد، ولی قانون منع لواط در قانون جزاء موجود است". در حالیکه در جمهوری اسلامی افغانستان همه قوانین مشتق از احکام شریعت دین اسلام است؛ ولی ملاحظه می شود که این دولت «دینی» برای این عمل شنیع و ضدانسانی که توسط فرومایه ترین و جانی ترین افراد انجام می شود، به لحاظ قانونی ممنوعیتی به آن قایل نشده است که خود بمنزله ای نادیده گرفتن آنست. در دولت اسلامی افغانستان عدم موجودیت چنین مورد قانونی موضوع عجیبی هم نیست؛ زیرا حاکمان عالی رتبه این دولت دست نشانده در اولین اقدام شان همه جنایات و جرایم ماضی و فعلی خود را «عفو» کرده و از طریق پارلمان استعماری و رئیس دولت آن (کرزی) آنرا «قانونیت» دادند. خانم سیما (سمر) منحنیت یکی از اعضای بلند رتبه دولت مزدور دلیل و یا علت اینکه در قوانین جزائی دولت مزدور "بچه بازی" جرم شناخته نشده و علیه آن مجازاتی در نظر گرفته نشده است، توضیح نداده و ذلیلانه و سفیهانه سکوت اختیار می کند. در حالیکه علت این موضوع روشن است و آن ناشی از ساختار طبقاتی و ترکیب گروهی دولت نوکر استعمار و امپریالیسم است که خود خانم سیما (سمر) یکی از مهره های بلند رتبه ای آن میباشد. همه گروه های ارتجاعی و مزدور و جنایتکار از قبیل باندهای جهادی و ملیشده های مزدور روسی و باندهای خلقی پرچمی (که طی حدود چهار دهه اخیر شنیعترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق افغانستان خاصاً کودکان و زنان انجام داده اند در تمام ارکان و ارگانهای دولت دست نشانده از وزارتخانه تا ولسوالی وجود دارند و اتاقهای پارلمان (دستگاه "قانون گذاری") دولت مزدور نیز در کنترل آنهاست. بطور مثال ویدیوی محفل "بچه رقصاندن- بچه بازی" بسم الله محمدی وزیر دفاع دولت مزدور و ویدیوی محفل "بچه رقصاندن" رشید دوستم معاون اول رئیس جمهور دولت دست نشانده و یاران آنها چندین بار در اینترنت منتشر شده اند. ولی خانم سیما (سمر) که روزی از جمله "فعالین" شعله جاوید بوده و سنگ «کمونیست» بودن را هم به سینه میزد و بعد در پرتگاه ارتداد و ارتجاع سقوط کرد و به عضویت مرکزی حزب وحدت اسلامی درآمد) اکنون با کمال حقارت و فرومایگی حاضر نمی شود که علت اصلی این فقدان قانون در دولت دست نشانده را توضیح داده و از این جنایتکاران نام بگیرد. در افغانستان اطفال در موقعیت نهایت آسیب پذیری قرار داشته و به شیوه ها و اشکال مختلف مورد خشونت و سوء استفاده و تجاوز جنسی قرار میگیرند؛ لیکن در شرایط سیزده سال اخیر این عمل زشت و حیوانی به پیمانگی گسترده صورت گرفته است. بعبارت دیگر بطور عام در جامعه امنیت و مصئونیت جنسی برای کودکان و زنان وجود ندارد. در حالیکه رعایت حقوق اجتماعی و انسانی کودکان و حفاظت از امنیت و مصئونیت جنسی و جسمی و روانی آنها نه تنها وجبیه و مسئولیت مستقیم فامیلهاست که وظیفه و مسئولیت تمام افراد یک جامعه است.

تجاوز جنسی به کودکان در عده ای از مساجد و تکیه خانه ها و یا در برخی از مکاتب ابتدائی، لیلیه های مکاتب و مدارس، یتیم خانه ها و یا کودکانی که در حرفه های مختلف نزد "استادان حرفه" به شاگردی گمارده می شوند، گزارش شده است. و این عمل وحشیانه و شنیع توسط عده ای از معلم ها، آخوندها، سرپرست یتیم خانه ها و استادان اهل حرفه علیه برخی از کودکان انجام می شود؛ ولی اکثریت قاطع این وقایع ننگین و جنایتکارانه برای سالها و یا حتی برای همیشه پنهان میمانند.

چنانکه قبلاً تذکر یافت مسئله سوء استفاده و تجاوز جنسی به کودکان منحصر به کشورهای عقب نگه داشته شده نبوده بلکه در کشورهای سرمایه داری «پیشرفته» نیز کودکان عمدتاً در کودکانستانها و مکاتب ابتدائی و کلیساها به اشکال مختلف مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. نتایج یک تحقیق نشان میدهد که "جیمی سوئل" از چهره های «معروف» رادیویی و تلویزیونی بریتانیا در طول چندین دهه در تمام برنامه های تلویزیونی اش از کودکان سوء استفاده جنسی میکرده است. همچنین قبل از آن زمانیکه وی در بیمارستانهای بریتانیا دسترسی داشت، به آزار جنسی بیماران و کارکنان بیمارستان پرداخته است. نتیجه تحقیق نشان میدهد که قربانیان او از 5 تا 75 سال سن داشته اند. او بیماران را آزار جنسی داده

است حتی از جسد ها سوء استفاده جنسی میکرده است. این گزارش از 28 بیمارستان در انگلستان تهیه شده است. 60 نفر از کارکنان بیمارستان "لیدز" گفته اند که توسط "جیمی سویل" مورد آزار جنسی قرار گرفته اند. این آزارها بین سالهای 1962-2009 میلادی صورت گرفته است. همچنین جوانانی که تحت عمل جراحی قرار گرفته بودند، در بستر بیمارستان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. جیمی سویل این حیوان وحشی و جنایتکار در سن 84 سالگی درگذشت و یک سال بعد از مرگ ننگین وی این گزارش منتشر شده است. این قماش عناصر در جوامع مختلف در کودکانها، مکاتب و بیمارستانها از اعتماد مردم و جامعه سوء استفاده می کنند. عده ای از اینها در "شوخی و بزله گوئی" مهارت خاصی دارند و بدین وسیله کودکان و نوجوانان را جذب و اغوا می کنند. در اینجا در مورد "جیمی سویل" همین مورد سوء استفاده از کودکان در برنامه های تلویزیونی اش مطرح نظر است؛ زیرا بخش دیگر سوء استفاده ها و تجاوزات جنسی اش در بیمارستان ضرورت به تحلیل و بررسی از جنبه های مختلف دارد. چند سال قبل در آلمان موردی بر ملا شد که یک معلم جوان در کودکان طی 15-20 سال صدها تن کودک را مورد تجاوز جنسی قرار داده است.

بتاریخ 16 جولای 2014 مقامهای دولت مکزیک گزارش دادند که (500) کودک را که از آنها سوء استفاده جنسی می شد و به گدائی در خیابانها و ادارمی شدند، از یک یتیم خانه نجات داده است. دولت مکزیک این فاجعه را بدترین سوء استفاده جنسی از کودکان در یک مدرسه نگهداری از ایتم در مکزیک خوانده است. این یتیم خانه مکزیک به «خانه خانواده بزرگ» مسمی است و از چهل سال تاکنون فعالیت داشته است. با در نظر داشت واقعه جنایتکارانه هولناک یتیم خانه در مکزیک و همچنین در یتیم خانه ها و مراکز نگهداری کودکان در کشورهای دیگر، باید توجه داشت؛ همچنانکه "پشت هر شعار سیاسی هدف طبقاتی خاصی نهفته است"، عقب هر عمل «خیرخواهانه» هم میتواند هدف معین طبقاتی و یا هم شاید هدف شومی مانند یتیم خانه مکزیک نهفته باشد. بنیانگذاران و کارکنان این گونه مراکز افراد «خیرخواه» بنظرمی رسند و در بین جامعه ظاهر از احترام برخوردارند. البته همه مسئولین و کارکنان این مراکز انامی شود متهم به سوء استفاده و تجاوز جنسی از کودکان نمود. در جهت دیگر بطور عام همه فامیلهای نظریه به اعتماد زیادی که (ساده انگارانه و یا از روی توهم و نا آگاهی) به مراکز تعلیمی و تربیتی، کودکانها، مکاتب، مدارس دینی، مساجد، کلیساها، کنیسه ها و معابد ادیان دیگر و مراکز نگهداری کودکان و نوجوانان دارند، کمتر به این فکرمی افتند که طی ماه ها و سالها در این مراکز با کودکان و نوجوانان شان چه برخوردهای زشتی صورت میگیرد و یا مورد چه نوع اعمال جنایتکارانه ای قرار میگیرند. چنانچه طی چند سال اخیر کوس رسوائی کلیساهای کاتولیک در کشورهای مختلف جهان خاصاً در ایالات متحده امریکا به صدادرآمد. و صدها و هزاران مورد از تجاوز جنسی به کودکان و نوجوانان بوسیله آخندهای مسیحی افشا شدند. و در دو سال اخیر واتیکان حدود مبلغ چهار میلیارد دلار «جبران خسارات» مادی تجاوزات جنسی کشیشهایش را به کودکان قربانی پرداخته است. در حالیکه این دستگاه «مقدس» مسیحیان جهان به ضربات و جروحات روانی و شخصیتی جبران ناپذیر این قربانیان معصوم و مظلوم هیچگونه توجهی نمی کند.

بر بنیاد توضیح مختصر فوق؛ مسئله آسیب پذیری کودکان و تجاوز جنسی به آنها در تمام کشورهای جهان خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و علی الخصوص در کشورهای که طی سالیان طولانی درگیر جنگهای ارتجاعی و خانمانسوز بوده اند و شیرازه زندگی صد ها هزار فامیل از هم گسیخته و فروپاشیده اند و ده ها هزار کودک بی سرپرست شده اند و باندهای ارتجاعی مختلف دستهای او باش و لومین مسلح آنها بر سر نوشت مردم و مقدرات این جوامع مسلط شده اند از جمله در افغانستان، وجود داشته است. و این پدیده زشت و ننگین همواره یکی از معضلات اجتماعی نهان و آشکار بوده و هست. خلق مظلوم افغانستان حدود چهاردهه است که همه روزه توسط دولتها و باندهای ارتجاعی مزدور و ارتشهای اشغالگر امپریالیستها به خون می غلظند و مورد انواع ستم و اجحاف قرار گرفته و میگیرند، اطفال معصوم شان بوسیله باندهای او باش و لومین جنایتکار داخل و خارج دولتهای مزدور مورد تجاوز قرار گرفته اند، در منجلا ب فقر و بدبختی و انواع امراض جسمی و روانی و پرتگاه اعتیاد به مواد مخدر و شیوع ایدز دست و پا میزنند، از همه حقوق سیاسی و اجتماعی و انسانی شان محروم اند؛

ولی با هزار تأسف که توده های خلق نا آگاه هنوز به همین نظام مستعمراتی و دولت داره های رهن و جنایتکار و بآداران امپریالیست شان "چشم امید" دوخته اند و برای « مشروعیت دادن» آن رأی میدهند! تا زمانی که توده های خلق بیدار نشوند و خود را از این هاله توهم نرها نند، سالیان دیگر نیز در بند اسارت استعماری امپریالیستها و حاکمیت نوکران رنگارنگ آنها (ملاها و روحانیون مرتجع و خود فروخته و گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور، تحصیل کرده ها و «روشنفکران» مزدور امپریالیسم و گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی مانند «سازمان رهائی-راوا»، «سازمان انقلابی»، «ساما-ادامه دهندگان» این خادمان امپریالیسم) خواهند ماند. راهی که خلق را به استقلال و آزادی، دموکراسی واقعی، خوشبختی و رفاه و محیط اجتماعی سالم و انسانی برای زندگی خود و کودکان شان می رساند، راه مبارزه انقلابی رهائیبخش تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری واقعی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی است. دیگر همه راه ها و الترناتیفهای که توسط احزاب و سازمانهای های رفورمیستی و رویزیونیستی و اپورتونیستی ارایه می شوند، جز ترنند و اغواگری امپریالیستی ارتجاعی چیز دیگری نیستند.

20 نومبر 2014

(پولاد)